

چرا ما عقیده اهل سنت و جماعت را برگزیده ایم؟

نویسنده :

محمد داوود دسوقی خطابی

ترجمه:

ستاره سهیلی

عنوان کتاب: چرا ما عقیده اهل سنت و جماعت را برگزیده ایم؟

عنوان اصلی: أسباب اختیارنا لمعتقد أهل السنة والجماعة

نویسنده: محمد داوود دسوقی خطابی

ترجمه: ستاره سهیلی

موضوع: مجموعه عقاید اسلامی

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع: سایت عقیده www.aqeedeh.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

چرا ما عقیده اهل سنت و جماعت را برگزیده‌ایم؟

حمد و سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و درود و سلام بی‌کران بر سرورمان محمد مصطفی و بر خاندان و یارانش و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند تا روز قیامت... اما بعد:

از فضل و احسان الله متعال نسبت به ماست که بر ما منت نهاده و ما را به امتیاز انتساب به عقیده اهل سنت و جماعت مفتخر ساخته است.

این عقیده عبارت است از: اراده و ایمان قاطع قلبی نسبت به هر امر غیبی مؤکد که با عمل به آنچه در قرآن کریم و سنت صحیح آمده است، تصدیق شود و با عقل سلیم سازگار باشد، به طوری که جایی برای شک و تردید و انصراف از آن باقی نماند و آنگاه فرد آن را به عنوان باور و دین خود برگزیند و زندگی خویش را صرف یاری و ارتقاء آن نموده و در این راه نیز جان سپارد.

این عقیده اسلامی بر پایه‌های محکمی استوار است که همچون کوه در قلب صاحبان خود ریشه کرده‌اند. افراد بشر در اینکه هر چیزی شالوده‌ای دارد که بر آن استوار شده است، هم رأیند. فرقی نمی‌کند که این شیء، یک شیء حسی باشد مانند یک ساختمان که برای بنا شدن نیازمند ستون است یا اینکه امری معنوی از قبیل یک اندیشه، ایده، مذهب و یا اعتقادی دینی باشد که باور انسان بر آن شکل گرفته است. و نیز فرقی نمی‌کند که فرد از طریق تحقیق و تأمل در هستی و اشیاء پیرامونش به آن رسیده باشد یا آن را از پیشینیان و نیاکانش گرفته باشد و یا از طریق محیط اطرافش بدان دست یافته باشد. در هر صورت هر چیزی به ناچار باید اصولی داشته باشد تا بر آن تکیه کند.

یکی از امور معنوی، امر عقیده است. انسان به یک عقیده محکم نیاز دارد تا باورش را بر آن نهاده و بر طبق آن پیش رود و برایش همچون چراغی باشد که راه پیش رویش را روشن می‌سازد. آن گاه است که به یاری عقیده‌اش برمی‌خیزد و به خاطر آن مبارزه کرده و در راهش مقاومت پیشه می‌کند.

به همین ترتیب عقیده اسلامی ما نیز اصول و زیربنایی دارد که خداوند متعال، تحکیم آن را برای ما ضمانت کرده و در قرآن کریم بدان اشاره نموده و سپس نبی اکرم ﷺ آن را برای ما تبیین ساخته است.

در اشاره به اصول ایمان،^۱ الله متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ

۱- ایمان به خداوند متعال در بر دارنده چهار قسم است:

(الف) ایمان به وجود خداوند.

(ب) ایمان به ربوبیت خداوند.

(ج) ایمان به ألوهیت خداوند.

(د) ایمان به اسماء و صفات خداوند. رک «شرح أصول الإیمان» شیخ ابن عثیمین ص ۱۵، «منهاج المسلم» شیخ ابوبکر الجزائری ص ۱۱، «مختصر الفقه الإسلامی»

شیخ محمد التویجری ص ۳۷

به عبارت دقیق ایمان سه نوع است زیرا وجود الله متعال در ضمن این سه مورد گنجانده شده است. همچنین انواع ارادی، قصدی، تعبدی، علمی، معرفی و خبری نیز دارد اما نزد اهل سنت و جماعت ایمان به همین سه قسم ربوبیت، ألوهیت و اسماء و صفات مشهور است.

یعنی ایمان به اینکه خداوند تربیت کننده، خالق، مالک و مدبر همه مخلوقات و همه امور است و اوست خداونگار برحق و یگانه‌ای که عبادت تنها شایسته اوست و نام‌های نیکو و صفات والا مخصوص اوست. (مترجم)

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّنَ ﴿٧٧﴾ [البقرة: ۱۷۷]. «این که چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی نیست. بلکه نیکی، (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد». و نیز می‌فرماید: ﴿عَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ عَمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ﴿٢٨٥﴾ [البقرة: ۲۸۵]. «پیامبر بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان (نیز) همگی به خدا و فرشتگان او و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند». و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾ [النساء: ۱۳۶]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خداوند و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده و کتابی که پیش از این فرستاده است، ایمان بیاورید». همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾ [القمر: ۴۹]. «بی‌گمان ما همه چیز را به اندازه و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم».

بدین ترتیب از این آیات کریمه مشخص می‌شود که بنای عقیده‌ی ما بر شش اصل استوار است:

- ۱- ایمان به الله متعال.
- ۲- ایمان به فرشتگان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.
- ۳- ایمان به کتاب‌های نازل شده.
- ۴- ایمان به پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.
- ۵- ایمان به روز قیامت.
- ۶- ایمان به قضا و قدر.

پیامبر عزیز ما ﷺ این شش اصل را در کلام خود گرد آورده و می‌فرماید: «أَنْ تُوْمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرٌ وَشَرٌّ»^۱؛ اینکه به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران او ایمان داشته باشی و روز آخرت و تقدیرهای خیر و شر را باور کنی». و در روایت دیگری: «تقدیرهای تلخ و شیرین».^۲ از این حدیث نیز متوجه می‌شویم که عقیده اسلامی، دارای شش اصل می‌باشد.^۳ علما در سخنان خود در معنای عقیده، مترادفاتی همچون «ایمان»^۴ نیز به کار می‌برند.

۱- «مسند» احمد (ج ۱/ص ۵۱) - «صحیح» مسلم، فصل ایمان، باب بیان اسلام و ایمان و احسان و وجوب ایمان به اثبات تقدیر و بیان دلیل برائت از کسی که به تقدیر ایمان ندارد و از درشت گویی در این مورد، (ج ۱/ص ۳۶) - «صحیح» بخاری، فصل ایمان، باب سؤال کردن جبرئیل رضی الله عنه از پیامبر ج در مورد ایمان و اسلام و احسان و علم به قیامت و پاسخ پیامبر به او، به روایت ابوهریره رضی الله عنه، (ج ۱/ص ۲۷) - «سنن» ابو داود، فصل سنت، باب تقدیر، (ج ۴/ص ۲۲۳) - «سنن» ترمذی، فصل ایمان، باب آنچه در مورد وصف ایمان و اسلام توسط جبرئیل برای نبی آمده است، (ج ۵/ص ۶) - «السنن الصغری» نسائی، فصل ایمان و حقوق و قوانین آن، باب توصیف اسلام (ج ۸/ص ۹۷) و در «السنن الکبری» ، فصل ایمان و حقوق و قوانین آن، باب توصیف اسلام (ج ۶/ص ۵۲۸) - «سنن» ابن ماجه، باب ایمان (ج ۱/ص ۲۴) - «صحیح» ابن خزیمه، فصل مناسک، باب وجوب حج برای کسی که در توانش باشد (ج ۴/ص ۱۲۷) - «صحیح» ابن حبان، فصل ایمان، باب وجوب ایمان (ج ۱/ص ۳۸۹) - «السنن الکبری» بیهقی، فصل حج، باب اثبات وجوب حج بر هر کس که توانایی داشته و آزاد، بالغ، عاقل و مسلمان باشد. (ج ۴/ص ۳۲۴).

۲- امام ابن منده، کتاب «الإیمان»، به تحقیق د. علی الفقیهی، ج ۱/ص ۱۱۳۱، ش ۷

۳- استاد محمد قطب، «رکائز الإیمان»، ص ۷

۴- امام ابن منده، کتاب «الإیمان»، ج ۱/ص ۱۱۶. در باب اول این کتاب اشاره شده است که ایمانی که خداوند تعالی بندگانش را بدان امر کرده است، همان ایمانی است که

آنچه گذشت به طور کلی در باب اصول عقیده مطرح شد. اما اینکه ما خود را منتسب به این عقیده می‌دانیم، دلایلی دارد که در زیر به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- این عقیده، عقیده ویژه‌ی رسول اکرم ﷺ و به طور کلی عقیده تمام انبیاء علیهم‌السلام است. چون پیامبران علیهم‌السلام و الصلاة و السلام، به اصول عقیده (اصول توحید) یعنی ایمان به الله و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران او و روز قیامت و خیر و شرهای تقدیر، با همه کلیات و جزئیاتش اقرار داشته و آن‌ها را پذیرفته بودند و همگی بر این باور بودند که نام‌های نیکو و صفات والا، همه از آن خداوند است و بر دعوت مردم به بندگی صرف برای الله و برحذر داشتن آن‌ها از شرک متفق بودند. همه این‌ها در قالب دین اسلام هستند که خداوند متعال، تمامی پیامبران علیهم‌السلام و الصلاة و السلام را برای دعوت به آن برانگیخته است آن چنان که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]. «همانا دین (حق) نزد خدا، اسلام است» و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵]. «و هرکس دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران خواهد بود». قرآن کریم چندین آیه را به دعوت پیامبران از اقوام خود برای اینکه تنها خدا را بپرستند، اختصاص داده است از جمله: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

جبرئیل علیه‌السلام در مورد آن از رسول اکرم ﷺ سؤال کرد تا اصحاب امور دین خود را بدانند.

[النحل: ۳۶]. «یقیناً ما در (میان) هر امتی پیامبری را فرستادیم که: خدا را بپرستید و از از طاغوت دوری کنید» و نیز آیه‌ی: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵]. «و ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست پس تنها مرا بپرستید». بنابراین همه آن‌ها در دعوت به اصل دین یعنی توحید که همان منحصر کردن همه انواع عبادت به الله متعال است، متفق بودند اما شریعت‌های آنان بنابر حکمت الهی متفاوت بود. خداوند سبحان در این مورد می‌فرماید: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا﴾ [المائدة: ۴۸]. «ما برای هرکدام از شما آیین و طریقه روشنی قرار دادیم». در نتیجه دین تمام انبیاء علیهم‌السلام یکی است که همان توحید است اما شریعت شان با هم تفاوت دارد. پیامبر اکرم ﷺ این امر را تصریح نموده و می‌فرماید: «إنا معاشر الأنبياء ديننا واحد^۱: ما گروه پیامبران دینمان یکی است». و نیز می‌فرماید: «الأنبياء إخوة^۲ لعلات^۱:

۱- روایت بخاری، کتاب «فتح الباری بشرح صحیح البخاری» امام ابن حجر عسقلانی، تحقیق طه عبد الرؤوف سعد، ج ۱۰/ص ۲۴۰-۲۴۱، ش ۳۴۴۲-۳۴۴۳- روایت مسلم، ج ۴/ص ۱۸۳۶، ش ۲۳۶۵

۲- فرزندان ذکور (برادران) سه دسته‌اند:

- اگر پسران، از یک پدر و از مادران متفاوت باشند، «بنو العلات» نامیده می‌شوند؛ یعنی برادران پدری هستند.

- اگر از یک مادر و پدران مختلف باشند، «بنو الأخیاف» نام دارند؛ یعنی برادر مادری هستند.

- اگر از یک پدر و یک مادر باشند، «بنو الأعیان» نام دارند؛ یعنی برادران تنی هستند.

پیامبران، برادرانی از یک پدر و چندین مادر هستند». رسول اکرم ﷺ پیامبران را به برادرانی تشبیه کرده که از مادران متفاوت هستند اما یک پدر دارند و مراد از آن توحید است. بنابراین، اساس عقیده آنان یک چیز است و در نتیجه دینشان نیز یکی است؛ یعنی پرستش خداوند یکتا که هیچ شریکی ندارد و در هر زمان بر طبق دستوراتی که به همان زمان اختصاص داده است، او را عبادت می‌کنند و این دستورات در زمان نبی اکرم ﷺ همان دین اسلام بوده است.^۱ این موارد به نوبه خود، مزیت عقیده اهل سنت و جماعت را نشان می‌دهد که حکم کمر بند نجات داشته و همانند کشتی نوح ﷺ است که هرکس بر آن سوار باشد نجات می‌یابد و هر کس از آن جا بماند، در زمره ناپوید شدگان قرار می‌گیرد.

۲- این عقیده، عقیده صحابه رضی الله عنهم و کسانی است که به نیکی از آنان پیروی نموده‌اند. قطعاً عقیده صحابه پیامبر ﷺ که شایسته‌ترین مردم در فهم قرآن و سنت بوده‌اند و نیز عقیده پیروان آن‌ها و کسانی که به دست آنان تربیت شده‌اند، برای پیروی سزاوارتر است. چرا که ایشان برترین نسل این امت پاک هستند و در قرآن کریم مورد ستایش قرار گرفته‌اند. آنان بهترین انسان‌هایی بودند که خداوند سبحان برگزید تا رسالت جاوید اسلام را بر دوش گیرند. پس عاقلانه نیست که نامشان در کتاب‌های آسمانی ذکر شده باشد و در تورات، انجیل، قرآن و سنت پاک نبوی مورد ستایش قرار گرفته باشند اما

۱- توضیح سابق

۲- شیخ الإسلام ابن تیمیه، «إقتضاء الصراط المستقیم» تحقیق د. ناصر عبد الکریم (ج ۲/ص ۳۷۹).

اعتقادشان پوچ و فاسد بوده یا نقص و خللی در آن باشد و یا اینکه مفهوم برخی نصوص کتاب و سنت را نفهمیده باشند. اگر هم - خدای ناخواسته - حقیقت بر برخی از آنان پوشیده می‌ماند، قطعاً بقیه آن‌ها آن را می‌فهمیدند و اگر از همگی‌شان پنهان بود، از پیامبری که معصوم بوده است، پوشیده نمی‌ماند. از این رو نیکوترین نسل مردم، همان سه نسل اول اسلام بودند چنان که پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این حدیث خود آن را آشکارا بیان کرده است: «خیر امتی قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم»^۱ بهترین مردم امت من، کسانی هستند که در زمان من زندگی می‌کنند، سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند و سپس کسانی که پس از آن‌ها می‌آیند». بنابراین لازم است که ما الگوهای عقیدتی خود را از آن‌ها بگیریم نه از غیر آن‌ها. زیرا ایشان بودند که دین (قرآن و سنت) را به طور کامل به ما انتقال دادند. در نتیجه دین ما بر کتاب و سنت بر اساس فهم سلف امت استوار است.

۳- این عقیده، عقیده وسط و میانه‌ی افراط و تفریط فرقه‌های دیگر امت است که از مسیر هدایت قرآن و سنت منحرف شده‌اند. از این رو هرگز با تمایلات انحراف یافتگان سازگار نمی‌شود و سخن افراط‌گران متعصب را نمی‌پذیرد و با باورهای مسامحه‌کاران کنار نمی‌آید. بلکه این اعتقاد در هر چیزی حد میانه را دارد؛ چه در مقوله تقدیر الهی، چه در ارتکاب گناهان کبیره و چه نسبت به اهل بیت و همسران نبی اکرم ﷺ و اصحاب گرانقدر او ﷺ اجماعین. شیخ الإسلام

۱- «صحیح بخاری» (ج ۱۰/ص ۵۱۷-۵۱۸)، ش ۳۶۵۰ - «صحیح مسلم»، (ج ۴/۱۹۶۲-۱۹۶۳)

تقی الدین ابن تیمیه، اهل سنت و جماعت را اینگونه توصیف می‌کند: «اهل سنت و جماعت در میان فرقه‌های مختلف امت اسلام، وسط هستند همان طور که امت اسلام در میان امم دیگر، امتی وسط است. آنان در باب صفات خداوند متعال، میان اهل «تعطیل» «جهمیه» و اهل «تمثیل» و «تشبیه» وسطیت دارند. همچنین در باب افعال خداوند متعال، میان فرقه «قدریه» و «جبریه»، فرقه وسط را تشکیل می‌دهند. در مقوله تهدید خداوند به عذاب نیز میان فرقه «مرجئه» و فرقه‌های «وعیدیه» از قبیل «قدریه» و غیره، وسط هستند. و نیز در ارتباط با اصحاب رسول ﷺ، میان «روافض» و «خوارج»، فرقه‌ی وسط می‌باشند»^۱.

۱- ابن تیمیه، «مجموع الفتاوی» ج ۳/ص ۱۴۱

اصولی که اهل سنت در بین فرقه‌های دیگر امت، در آن وسطیت دارد برینچ قسم است:

اول: اسماء خداوند و صفات او. اهل سنت در مورد اسماء و صفات خداوند، میان گروه اهل «تعطیل» و «تشبیه»، گروه وسط را تشکیل می‌دهند. چون اهل تعطیل، صفات خداوند را انکار نموده و اهل تشبیه آن را همراه با تشبیه به مخلوقات خداوند اثبات می‌کنند و اهل سنت، صفات خداوند را بدون تشبیه اثبات می‌کنند.

دوم: قضا و قدر که مؤلف آن را به افعال خداوند تعبیر نموده است و در آن اهل سنت در میان فرقه‌های «جبریه» و «قدریه»، گروه وسط را تشکیل می‌دهند. چون جبریه، قضاء خداوند را در افعال بندگانش اثبات نموده و می‌گویند بنده در انجام هر امری مجبور بوده و از خود قدرت، اراده و اختیاری ندارد و قدریه، قضاء خداوند را در افعال بندگانش انکار نموده و می‌گویند بنده قادر و مختار بوده و فعل و عمل او به قضای خداوند هیچ تعلقی ندارد. اهل سنت قضای خداوند را در افعال بندگانش اثبات نموده و می‌گویند بندگان دارای قدرت و اختیار هستند که خداوند آن را در آنان به ودیعه گذارده و به قضای خداوند بستگی دارد.

این چنین است که وسطیت، از این منهج، منهجی ساخته است که بر هر مسلمانی لازم است بدان باور داشته باشد و از آن پیروی کند و آن را یاری نماید.

۴- این منهج تنها منهج سازگار با فطرت است چرا که رسالت و نبوت را امری خرافی جلوه نمی‌دهد و چیزی از حقانیت رسالت رسول اکرم ﷺ نمی‌کاهد و همچنین در زمینه امورغیبی راه را برای جویندگان حقیقت و جوهره این دین، روشن می‌سازد. هنگامی که

سوم: وعید به عذاب که اهل سنت میان فرقه‌های «وعیدیه» و «مرجئه»، گروه وسط را تشکیل می‌دهند. چون وعیدیه می‌گویند فاعل و انجام دهنده کبیره در آتش جهنم داخل خالد و جاوید می‌ماند. و مرجئه می‌گویند فاعل کبیره در آتش جهنم داخل نخواهد شد و سزاوار دخول به آتش نیست. و اهل سنت می‌گویند فاعل کبیره در آتش جهنم داخل خواهد شد، اما در آن خالد و جاوید نخواهد ماند. چهارم: اسماء ایمان و دین. اهل سنت از یک سو بین «مرجئه» و از سوی دیگر بین «معتزله» و «حروریه»، حکم گروه وسط را دارند. چون مرجئه فاعل کبیره را مؤمنی کامل الایمان نامیده و معتزله و حروریه او را غیر مؤمن می‌نامند. اما معتزله می‌گویند فاعل کبیره نه مؤمن و نه کافر است، بلکه منزلتی میان این دو منزلت دارد و حروریه می‌گویند که فاعل کبیره کافر است. اما اهل سنت می‌گویند فاعل کبیره، مؤمنی ناقص الایمان است یا به زبانی دیگر مؤمن است به ایمانش و فاسق است به سبب کبیره‌اش.

پنجم: اصحاب رسول ﷺ. اهل سنت در میان «روافض» و «خوارج»، گروه وسط را تشکیل می‌دهند. چون روافض (شیعه) در عشق به آل بیت رسول ﷺ زیاده روی و غلو نمودند تا اینکه آنان را بسیار بالاتر از منزلتشان نشان دادند. و خوارج به آنان بغض ورزیده و ناسزا می‌گویند. اما اهل سنت همه صحابه را دوست داشته و هر کدام از آنان را در منزلت حقیقی‌اش و بدون غلو و تقصیر معرفی می‌کنند. «تعلیقاتی بر عقیده واسطیه»، محمد بن صالح العثیمین، مترجم: اسحاق دبیری، ص ۵۱-۵۲. (مترجم)

این منهج به امور غیبی می‌پردازد، با حدس و گمان امری را بیان نمی‌کند و با تأویل‌های انحرافی و خرافه بافی و بدعت سازی پیش نمی‌آید، بلکه فطرت تکامل یافته بشر را با تمام مدلولات آن مورد خطاب قرار می‌دهد و او را به هر آنچه که با نظام فطرت هماهنگ باشد، فراخوانده و از هر آنچه به فطرت خدشه وارد کند بر حذر می‌دارد و ایمان به الله متعال را که تمام اقسام عبادت تنها سزاوار اوست، برای بشر لازم می‌گرداند. پس چگونه می‌شود که او خلق کند و کسی غیر از او پرستیده شود و چگونه می‌شود که او روزی دهد و کسی غیر از او مورد تقدیر و ستایش قرار گیرد؟!^۱ در زندگی دنیا نیز چنین است که اگر شخصی در حق دیگری نیکی کند، فقط همان شخص مستحق قدردانی است و همینطور یک کارفرما تنها به کسانی که برای او کار می‌کنند، حقوق می‌دهد نه به کسانی که برای دیگری کار می‌کنند و اگر غیر از این باشد با عقل و فطرت در تقابل و تعارض خواهد بود و البته برای خداوند مثالی بس والاتر

۱- این حدیث قدسی از جهت سند، «ضعیف» است و هیچ یک از علمای معتبر، آن را صحیح ندانسته‌اند. لفظ حدیث این است: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: إِنِّي وَالْإِنْسُ وَالْحَيُّ فِي نَبَأِ عَظِيمٍ، أَخْلَقَ، وَيَعْبُدُ عَيْرِي؟ وَأَرْزُقُ وَيَشْكُرُ عَيْرِي؟»: الله متعال می‌فرماید: من و انس و جن در خبری عظیم هستیم. من خلق می‌کنم و کسی غیر از من پرستیده می‌شود؟ من روزی می‌دهم و کسی غیر از من مورد ستایش قرار می‌گیرد؟» بیهقی در کتاب «الشعب» و حکیم ترمذی در کتاب «نور الأصول» اصل ۱۸۹ و حاکم نیشابوری در کتاب «تاریخ» و طبرانی در کتاب «معجم الشامیین» و دیلمی در مسند «الفردوس» و نیز ابن عساکر به نقل از طبرانی این حدیث را روایت کرده‌اند. مناوی و آلبانی، حدیث را ضعیف دانسته و هیچ کس از افرادی که به آن توجه کرده‌اند، آن را صحیح ندانسته‌اند.

است. او تنها کسی است که به هر گونه‌ای از عبادت، شایسته است و این همان چیزی است که پیامبران الهی، بشر را بدان فرا خوانده‌اند. فطرت سالم، شریک شدن را امری خوشایند نمی‌داند زیرا خیری در پی ندارد. این منهج در کتاب قرآن، فطرت را اینگونه خطاب می‌کند: ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا﴾ [الزمر: ۲۹]. «خداوند مثالی زده است: مردی را که برده شریکانی است که پیوسته به مشاجره و منازعه مشغولند (و هریک بدو دستوری می‌دهد) و مردی را که تنها تسلیم یک نفر است. آیا این دو در وصف یکسانند؟!». و نیز می‌فرماید: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءِالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ [الانبیاء: ۲۲]. «اگر در آسمان و زمین، معبودهایی غیر از الله می‌بودند، قطعاً آسمان‌ها و زمین تباہ می‌گردید». از این رو صاحب فطرت سلیم را به وحدانیت در پرستش خداوند امر کرده و می‌فرماید: ﴿وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ [النحل: ۵۱]. «و خداوند فرموده است که دو معبود دوگانه برگزینید، تنها او معبود یگانه است».

کسی که فطرتی سالم داشته باشد، در هر زمان و مکانی جز به دین فطری‌اش یعنی دین اسلام، رهنمون نمی‌شود.

۵- این منهج، منهجی است که نصوص صحیح آن با عقل سلیم که خالی از هرگونه هوا و هوس و شبهه‌ای باشد، مطابقت دارد. این منهج عقیدتی توجه زیادی به عقل دارد اما برای عقل مرزی قائل است که بدان ختم شده و از آن عبور نمی‌کند چرا که در ورای شهامتش برای مبادرت به شناخت این مرز و آنچه در پس آن نهفته است، هیچ فایده‌ای وجود ندارد؛ مرزی که سعی در کاوش اعماق آن به هیچ وجه کار او نیست، زیرا ادراک عقل، ظرفیت مشخصی دارد

که از آن تجاوز نمی‌کند و اگر از آن فراتر رود، در خطر گمراهی و نابودی می‌افتد؛ مانند کودکی که درجه هوش و ادراک معینی دارد و ما از عهده‌ی اینکه اصطلاحاتی فراتر از قدرت فهمش به او بیاموزیم، بر نمی‌آییم. همین طور اگر یک کودک شیرخوار از گوشت و غذایی که افراد بالغ‌تر و قوی‌تر از او می‌خورند بخورد، قطعاً به خطر می‌افتد. فرد بالغ و صاحب فهم نیز اگر بیمار شود و پزشکی حاذق و مطمئن او را از انجام برخی کارها و یا گفتن برخی سخنان نهی کند، بر او واجب است که از او اطاعت نماید. همچنین اگر صاحبان قدرت و قانون‌گذاران، مردم را به رعایت قوانینی همچون قوانین عبور و مرور و... که برای حفظ جسم و روحشان وضع شده است موظف کنند، مردم باید تابع آن‌ها باشند زیرا خیر و صلاحشان در آن است و تخطی از آن منجر به هلاکتشان خواهد شد. کسی نمی‌تواند بگوید من تخلف می‌کنم و سپس در امان خواهم بود زیرا اگر هم از یک تخلف‌رهایی پیدا کند، در دیگری پایش می‌لغزد و گرفتار می‌شود و البته برترین مثل‌ها برای خداوند متعال است که نسبت به آنچه برای عقل بشر سودمند است، از هر کسی آگاه‌تر می‌باشد، چون خود اوست که آن را خلق نموده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملک: ۱۴]. «آیا کسی که (همه موجودات) را آفریده است، (حال و وضع آن‌ها را) را نمی‌داند در حالی که او باریک بینِ بس آگاهی است؟!».

اینگونه است که این منهج، عقل را از درنوردیدن مرزهای غیب، سخن از ذات باری تعالی، برانگیخته شدن و یا حقیقت مرگ، روح و... باز می‌دارد اما در زمینه‌های دیگر او را به جستجوی هرچه بیشتر در علوم گوناگون که به سود دین و دنیایش باشند، راهنمایی می‌کند. خداوند سبحان نیز پیامبر

خود ﷺ را به هیچ‌گونه زیاده خواهی در چیزی امر نکرده است مگر در کسب علم، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴]. «و بگو: پروردگارا! بر علم من بیفز!».

همگی می‌دانیم که چشم، میدان دید مشخص و محدودی دارد و انسان تنها می‌تواند حقیقت چیزهایی را که در میدان دیدش قرار دارند ببیند و اگر از این قلمرو فراتر رود و از او بخواهند آنچه را می‌بیند وصف کند، توصیفات را از خود اختراع می‌کند که حقیقت ندارد، اما اگر از یک ذره بین یا عدسی و یا دوربین کمک بگیرد، می‌تواند آنچه را که میدان دیدش اجازه نمی‌دهد، مشاهده کند. عقل نیز چنین است. عقل قلمروی دارد که در مرزهای آن بازایستاده و نمی‌تواند پا را از آن فراتر نهد و اگر بخواهد از آن عبور کند، وضعیتش همانند چشم خواهد بود و شروع به از خود درآوردن اوصافی غیر حقیقی می‌کند. اما اگر عقل هم از چیزی همچون ذره بین بهره بگیرد، مرزهایی را که قلمرو دیدش به آن‌ها محدود شده است خواهد دید. این ذره بین همان وحی است که عقل به وسیله آن می‌تواند حقیقت عالم غیب را مشاهده کند و بدون آن هر قدر هم که تلاش خود را به کار گیرد، از دیدن حقیقت عاجز خواهد بود، زیرا خداوند غیب را پنهان داشته و تنها کسی که می‌تواند از آن سخن بگوید، ذات بلند مرتبه خودش است.

انسان در دنیا به سر می‌برد از این رو نمی‌تواند نسبت به امور و اسرار عالمی دیگر بصیرت و آگاهی داشته باشد، اما زمانی که در آن عالم دیگر قرار گرفته و از ملموسات و ادراکات آن عالم برخوردار باشد، قطعاً قضیه متفاوت خواهد بود. از این رو منهج اهل سنت برای پیروی اولویت و ضرورت پیدا می‌کند تا از هویت و موجودیت عقل سلیم پاسداری نماید. عقل سلیمی که اگر عاری از هرگونه شبهه و خواهش‌های نفسانی، زمام تفکر در آغاز و

انجام هستی‌اش را به دست بگیرد، به یقین در می‌یابد که منهج الهی، حقیقت بوده و هر آنچه غیر آن است، تنها گمراهی و هوس است.

مسلمانان همه انسان‌ها قبول دارند که انسان نیز همچون سایر موجودات زنده در عالم هستی، در حقیقت صاحب هیچ چیزی نیست، چرا که در آغاز، سر تا پا برهنه به این عالم گام می‌نهد و سرانجام، تنها، به همراه یک کفن که جسمش را در خود پوشانده است، با این هستی وداع کرده و آن را ترک می‌گوید.^۱ این امر به نوبه خود باعث می‌شود انسان، عقل خویش را در معرفت نسبت به اینکه حقیقتاً چه کسی استحقاق مالکیت بر هستی را دارد، به کار گیرد. آیا شایسته نیست کسی که قبل از وجود انسان، سزاوارترین فرد برای مالکیت هستی بوده است، بعد از وجود انسان، عقل او را در جهت آنچه به سود اوست، راهنمایی کند؟

بنابراین منهج اهل سنت و جماعت عقل را پا به پا در رسیدن به حق و حقیقت همراهی می‌کند و نه تنها نور هدایت را از او پنهان نمی‌دارد، بلکه او را به سوی این نور فراخوانده و از او می‌خواهد آن را برای دست یافتن به حقیقت بندگی به خدمت گیرد. زیرا عقل سلیم با نص صحیح (قرآن و سنت) سازگار است و آن را می‌پذیرد.

از این رو بشر نیازمند است عقیده‌ای داشته باشد. انسان ذاتاً - همچون سایر مخلوقات - در هر امری به خالق خود نیاز دارد و از برجسته‌ترین این امور، امر عقیده و ایمان است، زیرا انسان نمی‌داند چه چیزی موجب رضایت خالقش از او می‌شود و چه چیزی او را به خالقش متصل می‌کند و چگونه باید خالقش را عبادت کند؟

۱- شیخ أبوبکر جابر الجزائری، «منهاج المسلم»، ص ۱۴

فرد غیر مسلمان همواره در تردید و سردرگمی و گمراهی به سر می‌برد اما کسی که باورهایش از وحی آسمانی سرچشمه گرفته است، همواره در امنیت و آرامش خاطر خواهد بود. بدین خاطر، بر افراد بشر لازم است صاحب یک باور باشند و بر همین اساس، خالقشان آن‌ها را بیهوده رها نکرده است، بلکه پیامبرانی را به سوی آن‌ها فرستاده و کتاب‌هایی را نازل کرده است تا آن‌ها را از نیازشان به یک عقیده درست و کامل و عبادتی شایسته و اخلاقی نیکو و ارزنده آگاه کنند و به آن‌ها بیاموزند آنچه را که جان و دلشان بدان بالنده و پاکیزه می‌شود و زمین با آن به آبادانی می‌رسد.

همه این‌ها بر این تأکید دارند که انسان با توجه به خصوصیات ذاتی ای همچون زندگی اجتماعی و تفکر در هستی، نیازمند آن است که عقیده‌ای داشته باشد؛ خواه حق باشد یا باطل! قرآن کریم در ضمن سخن از خدایان گوناگون، به این موضوع اشاره می‌کند. در میان کسانی که بت، انسان، سنگ، فرشته، جن و ... را می‌پرستند و حتی در میان کافران و بی‌دینان، کسانی هستند که می‌گویند: «ما هیچ خدایی را نمی‌پرستیم.» اما دروغ می‌گویند زیرا در واقع آن‌ها هوای نفس خویش را پرستش می‌کنند همانطور که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَرَعَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ [الفرقان: ۴۳]. «آیا دیدی آن کس را که هوا و هوس خود را معبود خویش کرده است؟». و یا آنجا که می‌فرماید: ﴿أَرَعَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ [الجماعه: ۲۳]. «آیا دیده‌ای کسی را که هوای نفس خود را معبود خویش قرار داده است؟».

براین اساس، بشر از داشتن عقیده ناگزیر است و فرقی نمی‌کند که عقیده‌اش بر حق باشد یا باطل؛ اگر بر باطل باشد، همواره بر سرگردانی و گمراهی‌اش می‌افزاید اما اگر باورش همچون عقیده‌ی اسلام بر حق باشد، او را با خود به ساحل امن آرامش و سرزمین نجات و رستگاری خواهد برد و در حقیقت برایش مرهمی شفابخش خواهد شد. بنابراین انسان، همانگونه که

به آب و غذا و اکسیژن نیاز دارد، به این عقیده نیز از هر چیز دیگری نیازمندتر است. عقیده اسلامی همچون آب و هوا برای انسان ضروری است چرا که انسان بدون عقیده، سردرگم شده و به تباهی می‌رود و فطرت و موجودیت خود را از دست می‌دهد.^۱ این عقیده صحیح اسلامی را نمی‌توان با عقل به دست آورد، زیرا عقل قلمروی دارد که از آن فراتر نمی‌رود. عقل همیشه و بی‌هیچ تفاوتی، مانند چشم عمل می‌کند. همانطور که چشم تنها در نور و رشنایی قادر به دیدن است، عقل نیز در پرتو نور شریعت و وحی خداوند بر پیامبران و فرستادگانش، بصیرت و آگاهی می‌یابد.^۲ اینکه عقل ادعا کند به تنهایی در مقامی است که بتواند انسان را به سوی مصالحش هدایت کرده و او را به سعادت برساند، ادعایی پوچ و باطل است، زیرا ما بسیاری از امت‌ها و ملت‌ها را می‌بینیم که وقتی هدایت وحی الهی را از دست داده‌اند، هدایت عقل هرگز نتوانسته است اندکی جای آن را بگیرد. به همین دلیل این مردم، گمراه شده و به نابودی کشیده شده‌اند. قرآن کریم در این باب در سوره احقاف می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّهُمْ فِيمَا إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَرًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَرُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِن شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۲۶﴾﴾ [الأحقاف: ۲۶]. «ما قوم عاد را از قدرت و امکاناتی برخوردار کرده بودیم که به شما چنین امکاناتی نداده‌ایم و بدیشان گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌هایی داده بودیم. اما گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌هایشان سودی به آنان نبخشید، چرا که آیات خدا را انکار می‌کردند و سرانجام آنچه که به مسخره می‌گرفتند، آنان را فرو گرفت.»

۱- د. سلیمان أشقر، «العقيدة في الله»، ص ۱۵

۲- شیخ أبو بکر جابر الجزائری، «عقيدة المؤمن»، ص ۲۸

از این رو عقل، نه می‌تواند مصلحت دنیا و آخرت انسان را به او نشان دهد تا انسان آن را دنبال کند و نه آنچه به زیان هر دو جهانش است را بدو می‌شناساند تا از آن پرهیز نماید،^۱ بلکه این امر تنها در سایه وحی امکان می‌پذیرد. سرانجام عقل مطلق، ناتوانی و درماندگی است. شاعر چه زیبا در این مورد سروده است:

لا یعرف الله إلا الله فاعتقدوا والدين دينان: إيمان وإشراك
و للعقول حدودٌ لا تجاوزها والعجز عن ذرك الإدراك إدراك^۲

«باور داشته باشید که تنها خدا، خدا را می‌شناسد و دین دو رنگ دارد: ایمان و شرک. عقل‌ها مرزهایی دارند که به فراسوی آن راهی نمی‌یابند و حقیقت ادراک این است که نتوانی به کنه آن دست یابی».

آنچه گذشت، روشن کرد که بشر تا چه اندازه به عقیده نیاز دارد و هیچ کس نیست که هیچ گونه باوری نداشته باشد و اینکه عقیده‌ای که خیر هر دو جهان را در خود جمع کرده است، همانا عقیده‌ی اسلام است.

۶- این منهج، بنیانی استوار دارد. عقیده‌ی اهل سنت و جماعت بر اساس شهوات و شبهات شکل نگرفته است و پایه‌های محکم و در هم تنیده آن، در موارد زیر نمود پیدا می‌کند:

الف) مبتنی بودن بر قرآن کریم به طوری که قرآن را با قرآن تفسیر می‌کند و نصوص این کتاب را پوچ و بی‌اعتبار جلوه نمی‌دهد و به وسیله برخی آیات، بر آیات دیگر خط بطلان نمی‌کشد، بلکه آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. برای مثال اینگونه نیست که آیه‌ای از آیات تنزیهی را بیاورد و به

۱- شیخ أبو بکر جابر الجزائری، «عقیده المؤمن»، ص ۲۷-۲۸

۲- شیخ محمد نووی در کتاب «سلم المناجاة علی سفینة الصلاة» ص ۵ آن را ذکر کرده است.

ادعای نفی هرگونه شباهت خداوند با دیگر موجودات و اشیاء، تمام آیاتی را که بیانگر اسماء و صفات خداوند هستند تکذیب کند، بلکه این دو را در کنار هم آورده و می‌گوید: خداوند متعال به هیچ وجه به صفات مخلوقات شباهت ندارد اما این مانع نمی‌شود که او اسماء و صفاتی زیننده عظمت و جلال خود داشته باشد. همچنین آیاتی که به مشورت در صدور حکم اشاره دارد، به معنای فسخ حکم موجود نیست بلکه به معنای مشورت در مورد چگونگی و نحوه‌ی اجرای حکم و پیروی از آن و مشورت در امور دنیوی و مواردی همچون استراتژی‌های جنگی است که در این حالات موجب پیروزی می‌شود. کسی که برخی آیات قرآن را با برخی آیات دیگر نقض می‌کند، مانند کسی است که نهی از نماز را از یک بخش کلام استنباط کرده و باقی کلام را رها می‌کند و می‌گوید نماز واجب نیست زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ﴾ [النساء: ۴۳]. «ای کسانی که ایمان آورده اید! به نماز نزدیک نشوید (به نماز نایستید)» و یا فرموده است: ﴿فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ﴾ [الماعون: ۴]. «وای بر نمازگزاران!». درحالی که اگر آیه‌ها را کامل بخواند، قطعا در می‌یابد که آیه اول با ﴿وَأَنْتُمْ سُكَارَى﴾ «در حال مستی» و آیه دوم با ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ [الماعون: ۵]. «کسانی که در نمازشان سستی می‌کنند»، کامل می‌شود. به این اشخاص که چنین رفتار کرده و چنین عقیده‌ای دارند، باید بگوییم مادامی که به قرآن ایمان دارید، بدانید که قرآن می‌گوید: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾ [البقرة: ۸۵]. «آیا به بخشی از کتاب (آسمانی) ایمان می‌آورید و بخشی دیگر کفر می‌ورزید؟!».

منهج اهل سنت و جماعت در صدور حکم و فهم و استدلال به قرآن کریم میانه رد و حد وسط است.

ب) تبعیت از سنت شریف نبوی، چرا که سنت، قرآن را تفسیر و تبیین می‌کند و با شرح مفهوم بسیاری از احکام، بر طبق آن حکم می‌کند. در مطالعه سنت، حتی به یک حدیث صحیح برنمی‌خوریم که نشان دهد معانی برخی آیات، باطنشان با ظاهرشان مغایرت دارد و یا بالعکس، بلکه سنت، قرآن را به پیش برده و مایه‌ی ارتقاء آن است. صحابه‌ی کرام و تابعین نیز بر طبق همین باور گام برداشته و سنت را در عمل و در نظر، پذیرفته و تأیید نموده‌اند و عمداً با آن مخالفتی نکرده و به وسیله بخشی از نصوص قرآن و سنت، بخشی دیگر را تکذیب نکرده‌اند. بلکه این نسل گرانقدر، قرآن و سنت را بر دوش گرفته و به بهترین شکل، فهم کرده و انتشار داده‌اند. حال باید پرسید آیا کسانی که بعد از آن‌ها آمده‌اند، از ایشان به فهم قرآن و سنت آگاه‌ترند؟ آیا آن‌ها در امانت خیانت کرده و حق را به زبان نیاورده‌اند؟ و یا این که جهل و نادانی شان آن‌ها را از ابلاغ حق و حقیقت باز داشته است؟ هرگز... بلکه عملشان، با فهمشان از اینکه قرآن و سنت پرتوهای نور یک چراغند، سراسر مطابق بوده است.

ج) باورمندان و پیروان این منهج، واژه‌های جدیدی همچون «عَرَضُ، جوهر و جسم» که در زبان عرب شناخته شده نیستند و یا نقص دارند و یا اینکه احتمال درست و غلط در آن‌ها می‌رود را ابداع نکرده‌اند. از هیچ یک از سلف امت ثابت نشده است که آن‌ها چنین اصطلاحاتی را در مورد الله متعال بر زبان آورده باشند و یا عقلشان را برای پرداختن به امور غیبی به کار گرفته باشند.

د) این منهج، قوانین استدلال صحیح را رعایت می‌کند، یعنی نه دو امر جدا از هم را با هم جمع می‌کند و نه دو امر مرتبط را از هم می‌گسلاند و نه با بخشی از دلایل و شواهد، بخشی دیگر را رد می‌کند. این منهج هر جا که احکام مربوط به چیزی را به طور خلاصه و کلی بیان می‌کند، در جای

دیگری به طور مفصل به آن می‌پردازد. با انسان به مثابه موجودی برخوردار می‌کند که به طور مستقل دارای فطرت، عقل، روح، جسم، زندگی اجتماعی و طبیعت غریزی است و از این رو تمام امور مربوط به او را در نظر گرفته و بدان اهمیت می‌دهد. اگر این منهج پیرو آیین الله متعال نبود، قطعاً شکاف بزرگی در آن پدید می‌آمد همان طور که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۸۲]. «اگر از جانب کسی غیر از الله بود، قطعاً در آن اختلاف بسیار می‌یافتند».

این منهج، اساس خود را بر وحی الهی که از جانب خداوند متعال محفوظ نگاه داشته شده است، بنا نهاده است. تمام احکام و قوانین این منهج، به طور کامل به هم پیوسته‌اند و مغایرتی با یکدیگر ندارند چرا که از جانب خداوند حکیم و ستوده شده بنیان یافته‌اند.

برطبق دلایلی چنین، ما عقیده اهل سنت و جماعت را برگزیده‌ایم چرا که این جماعت، اهل سنت هستند و دیگر فرقه‌ها، تنها اهل قبله! و چقدر تفاوت است میان اینکه منتسب به اهل سنت و جماعت باشی و اینکه فقط اهل قبله بوده و مسلمان نام گرفته باشی!!

حمد و سپاس، پروردگار جهانیان را و درود و سلام بر فرستاده‌اش محمد مصطفی و بر خاندان و یاران او هر قدر که ذاکران، نامش را یاد کنند و غافلان، از یادش غافل بمانند.

لینک مقاله عربی:

<http://www.alukah.net/sharia/0/87916/#ixzz3jx99Xr41>